

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴

صفحات: ۱۷۳-۱۹۷

مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

عبدالرضا یوسفی میانجی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حسین دهشیار*

استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

نوذر شفیعی

استادیار روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رحمت حاجی‌مینه

استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

برای اغلب تحلیل‌گران پیروزی ترامپ، یک رویداد غیرمنتظره بود و مطالعه و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ترامپ را از اهمیت بالائی برخوردار نمود. سیاست خارجی آمریکا از ابتدا تا سال ۲۰۱۶، اولویتها و شیوه‌های متفاوت داشته، اما ماهیت آن تغییرناپذیر بوده است. مقاله حاضر به بررسی سیاست خارجی آمریکا و ترامپ در خاورمیانه می‌پردازد. این مقاله به ویژگی مولفه‌های کلیدی تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پاسخ می‌دهد. در پاسخ به این سوال، به بررسی مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی آمریکا پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه رئالیسم تهاجمی ضمن ماهیت بنیادی-نظری، از ماهیت کاربردی برخوردار است. این نظریه پاسخ مناسبی به رفتار بازیگران نظام بین‌الملل داده است. این مطالعه از نوع نظری-بنیادی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه، ترامپ، رئالیسم تهاجمی.

* نویسنده مسئول مکاتبات: h_daheshiar@yahoo.com

مقدمه

خاورمیانه یکی از دوره‌های پر تلاطم خود را تجربه می‌کند. بنا به نظریه رئالیسم تهاجمی، حضور ایالات متحده در منطقه، تلاشی در جهت تداوم هژمونی در مقابل کشورهای رقیب و تهدید گروه‌های تروریستی و دولت‌هایی مانند ایران تفسیر می‌شود. ایالات متحده پس از جنگ سرد، سیاست خارجی عمیقاً لیبرال را که معمولاً «هژمونی لیبرال»^۱ نامیده می‌شد، اتخاذ نمود. هدف از این استراتژی، ایجاد یک اقتصاد بین‌المللی باز و ایجاد نهادهای قدرتمند بین‌المللی می‌باشد. در اصل، ایالات متحده تلاش کرده است که جهان را در تصویر خود بازسازی کند. طرفداران این سیاست، که به طور گسترده در سیاست خارجی ایالات متحده وجود دارند، بر این باورند که جهان را مسالمت‌آمیزتر خواهد کرد و موضوعات دوجانبه گسترش تسلیحات هسته‌ای و تروریسم را بهبود می‌بخشد. این فرایند موجب کاهش نقض حقوق بشر خواهد شد و دموکراسی‌های لیبرال را در مقابل تهدیدات داخلی محافظت می‌کند (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۴). از سوی دیگر، نهادگرایان لیبرال ادعا می‌کنند که دولت‌هایی که به نهادهای بین‌المللی^۲ ملحق می‌شوند، احتمال بیشتری دارند که با یکدیگر همکاری کنند، زیرا آنها توسط قوانین سازمان‌های بین‌المللی محدود می‌شوند. از زمان جنگ سرد تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آمریکا را در موقعیت ایده‌آل برای پیروزی با اندیشه لیبرالی قرار داد. از سوی دیگر، آمریکا سیاست خارجی جاه‌طلبانه‌ای را جهت تسلط هژمونی لیبرال در جهان مخصوصاً در خاورمیانه تا روی کار آمدن ترامپ پیش گرفت. (Walt, ۲۰۱۸: ۱۹).

براساس ضرورت بررسی عوامل گوناگون و شناخت سیاست خارجی ترامپ، سوال اصلی مقاله این گونه مطرح می‌شود: عوامل تعیین‌کننده و مولفه‌های کلیدی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه چه می‌باشد؟

در پاسخ به این سوال، فرضیه مقاله این گونه مطرح می‌شود که: عوامل و مولفه‌های گوناگونی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست خارجی آمریکا نقش دارد و ترامپ با زیر سوال بردن فرایند سیاست خارجی گذشته، دگرگونی وسیعی را در قلمرو سیاست خارجی آمریکا در بطن تداوم مشروعیت اصول بنیادین بین‌المللی آمریکا به صحنه می‌آورد. این پژوهش با روشی تحلیلی بر مبنای رئالیسم تهاجمی، نحوه‌ی گذار از سیاست خارجی مبتنی بر مولفه‌های هژمونی لیبرال به رئالیسم تهاجمی را بررسی می‌نماید. در این مقاله ابتدا، نظریه رئالیسم تهاجمی تبیین می‌شود، سپس به یافته‌های مقاله جهت پاسخ به سوال مقاله پاسخ داده خواهد شد. به عبارت

^۱ liberal hegemony

^۲ International institutions

دیگر، در این بررسی به دنبال پاسخی می‌باشیم که دلایل سیاست خارجی ترامپ برای عدم مداخله در خاورمیانه را تبیین نماید. این مقاله از جهت موضوع، نوآورانه و از لحاظ نتایج، کاربردی و قابل‌استناد می‌باشد. یکی از محدودیت‌های کلیدی مقاله حاضر این است که سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه شکل انسجام‌یافته‌ای پیدا نکرده است و محققین جنبه‌های مختلفی را جهت تجزیه و تحلیل پیش رو دارند و هنوز مسائل مرتبطی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱ خاورمیانه

منطقه خاورمیانه شامل سی‌ویک کشور با حدود ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت است که اکثریت آنها به جز ترکیه، ایران و اسرائیل، عرب هستند که البته، کشورهای شمال آفریقا، یعنی مراکش، الجزایر، تونس، لیبی و موریتانی را نیز شامل می‌شود. (Anderson and Anderson, ۲۰۱۴: ۵) خاورمیانه واژه‌ای است که نخستین بار در یادار ماهان در توصیف این منطقه جغرافیایی بکار برد و پیشنهاد داد که آمریکا به منظور استقرار نظم هژمونیک موردنظر خود، خاورمیانه را منطقه واحدی دیده و سیاست یگانه‌ای را در قبال آن طراحی نماید. (Ibid, ۷)

موقعیت جغرافیایی خاورمیانه، ویژگی‌هایی به این منطقه داده که همواره سیاست بین‌الملل را تحت تاثیر خود قرار داده است. وجود منابع زیرزمینی، نشانه‌هایی از اهمیت استراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوپلیتیکی این منطقه به شمار رفته است. ژئوپلیتیک موضوعی کاربردی است که سیاستمداران برای رسیدن به مقاصد سیاسی و پیروزی در صحنه قدرت‌های رقیب و احیاناً سلطه بر دیگران، آن را به کار می‌گیرند. (Hafeznia, ۲۰۰۵: ۲۵-۲۶)

در میان آنها، تنگه‌های بسفر، داردانل، هرمز، باب‌المندب، جبل‌الطارق و کانال سوئز از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشند. حافظ‌نیا به «ساختار ژئوپلیتیکی» نیز اشاره دارد و آن را به دو بُعد روابط قدرت و بُعد فضائی تقسیم می‌نماید. (Hafeznia, ۲۰۰۶: ۱۳۱ and ۱۳۵) از حیث روابط قدرت، ساختار ژئوپلیتیکی نظام‌های قدرت نشان‌دهنده ترکیبات قدرت است و از لحاظ فضائی، روابط بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع قدرت و نفوذ هر یک از بازیگران سیستم اشاره دارد. بنابراین، از لحاظ ساختار ژئوپلیتیکی می‌تواند به خوبی موازنه قدرت را به نفع یا ضرر بازیگران بین‌المللی برهم‌زده و به همین دلیل نیز ابرقدرت‌ها این منطقه را محل منازعه خود قرار داده‌اند.

۲- چارچوب نظری

۲-۱ رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایی پارادایمی است که از جایگاه مهمی برخوردار است؛ نقطه اتکای این نظریه بر محور دولت می‌باشد. واقع‌گرایی کانون توجهش بر امنیت و قدرت است. بر همین اساس، واقع‌گرایی تهاجمی بر پنج مفروض استوار است که علت و انگیزه کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت در نظام بین‌الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد.

اول، کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می‌کنند. واقع‌گرایان تهاجمی، این فرض را مطرح می‌کنند که دولت‌ها به دنبال به حداکثر رساندن قدرت هستند. (میرشیمر ۱۹۹۳: ۱۴۲-۳) و به جای برابری، به دنبال برتری، برای ایجاد امنیت بیشتر خود هستند و به این ترتیب، شانس بقا خود را افزایش دهند (Gilpin ۱۹۸۱؛ Liberman ۱۹۹۶؛ Schweller ۱۹۹۶؛ Labs ۱۹۹۷؛ Zakaria ۱۹۹۸؛ Mearsheimer ۲۰۰۱؛ Elman ۲۰۰۴). میرشیمر با والتز موافق است که آنارشی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها را مجبور به رقابت برای قدرت می‌کند. با این حال، او استدلال می‌کند که دولت‌ها به دنبال هژمونی هستند، که در نهایت، تهاجمی‌تر از والتز است. به نظر میرشایمر، پیکربندی قدرت بیشترین ترس و بزرگترین رقابت امنیتی میان دولت‌ها را ایجاد می‌کند. (۲۳: Mearsheimer, ۲۰۰۱).

دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته، توانایی‌های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته و در طول زمان تغییر می‌کند.

سوم، کشورها هرگز نمی‌توانند از نیت کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی‌های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آن‌هاست را نمی‌توان به صورت تجربی واری و تشخیص داد. حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد، تشخیص و درک نیت آینده آن‌ها غیرممکن است. از این‌رو، سیاست‌گذاران هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدیدنظرطلب مواجهند.

چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها تلاش می‌کنند تمامیت ارضی، آزادی عمل، خودمختاری و نظم سیاسی داخلی‌شان را تأمین و حفظ نمایند. کشورها می‌توانند اهداف دیگری مانند رفاه و حفظ حقوق بشر را پیگیری نمایند، اما این اهداف در اولویت بعد از بقا قرار دارند؛ چون پیگیری و تأمین این اهداف در صورت حیات و بقا امکان دارد.

پنجم، کشورها کنش‌گران عاقل هستند؛ یعنی آن‌ها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم‌انداز و امید بقای آنان را بیشینه می‌سازد. این امر بدان معنا نیست که کشورها گهگاهی

دچار سوءمحاسبه نمی‌شوند. چون کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، از این‌رو، بعضی از مواقع اشتباهات بزرگ و بدی مرتکب می‌شوند (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۳۰-۳۱).

مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند، بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا، بیشینه‌سازی قدرت نسبی است. از این‌رو، برخلاف نواقح‌گرایان تدافعی که استدلال می‌کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرتند (Waltz, ۱۹۸۹, Glaser, ۱۹۹۶, Van Evera, ۱۹۹۹)، نواقح‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است (Labs, ۱۹۹۷). در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده، استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً، درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت‌شان هستند. هدف نهایی، هژمون شدن و ماندن در نظام بین‌الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم‌تراز خود جلوگیری نماید (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۴۲-۲۱).

میرشایمر، برخلاف والتر، استدلال می‌کند که افزایش توانایی‌ها و مقدرات می‌تواند امنیت کشور را بدون برانگیختن واکنش خنثی‌کننده و مقابله‌جویانه سایر کشورها تأمین کند. وقت‌شناسی دقیق و فرصت‌طلبی به موقع تجدیدنظرطلبان، احاله مسئولیت^۱ و اطلاعات نامتقارن اجازه و امکان موفقیت را به هژمون بالقوه می‌دهد. لذا، بیشینه‌سازی قدرت لزوماً خود شکست‌دهنده نبوده و کشورها می‌توانند به‌طور عقلائی در جهت کسب هدف هژمونی منطقه‌ای تلاش و عمل نمایند (Elman, ۲۰۰۷: ۱۸).

بنابراین، در چارچوب نواقح‌گرایی تهاجمی، توسعه‌طلبی، تجاوز و تجدیدنظرطلبی یک وضعیت طبیعی است که کشورهای عاقل بیشینه‌ساز قدرت ایجاد می‌کنند. بیشینه‌سازی قدرت به منظور کسب هژمونی، از نظر میرشایمر، بر مبنای عقلانیت و محاسبات و ملاحظات عقلانی صورت می‌گیرد. چون، شرایطی که وی برای توسعه‌طلبی مبنی بر بیشینه‌سازی قدرت قائل می‌شود، آن را بسیار سخت می‌سازد. اولاً، کشورها در صورت آماده بودن فرصت‌های مناسب دست به توسعه‌طلبی می‌زنند. ثانیاً، توسعه‌طلبی تنها زمانی صورت می‌گیرد که منافع آشکار و ملموس از خطرات و هزینه‌های آن بیشتر باشد. ثالثاً، کشورها در صورت بلوکه‌شدن توسط

^۱ .buck – passing

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
 دیگران، از توسعه‌طلبی دست کشیده و در انتظار فرصت مناسب می‌نشینند. از این‌رو، میرشایمر در توضیح علت ندرت و قلت هژمونی در طول تاریخ می‌گوید: پیش از دستیابی به هژمونی و تسلط، هزینه‌های توسعه‌طلبی معمولاً بیش از منافع آن است (Mearsheimer, ۱۹۹۰: ۱۳).
 ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل منجر به نتایج متفاوتی برای نظریه‌پردازان واقع‌گرای تهاجمی شده است. واقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند که هرچومرج دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت نفوذ خود را به حداکثر برسانند، برای رقابت برای قدرت در یک مبارزه بی‌پایان برای هژمونی. هرچومرج دولت‌ها را تشویق می‌کند که راهبردهای دفاعی، معتدل و محکم را اتخاذ کنند (Jervis ۱۹۷۹؛ Van Evera ۱۹۸۴؛ Gaddis ۱۹۸۷؛ Walt ۱۹۸۷؛ Snyder ۱۹۹۱؛ Glaser ۱۹۹۴/۵؛ Lynn-Jones ۱۹۹۵؛ Taliaferro ۲۰۰۰/۱) (انتقادات به واقع‌گرایی دفاعی، نگاه کنید به Moravcsik ۱۹۹۸؛ Zakaria ۱۹۹۷؛ Wascoz ۱۹۹۹؛ Mearsheimer ۲۰۰۱)

۳- یافته‌ها

۳-۱ مولفه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، مولفه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه طیف مختلفی را در بر می‌گیرد: تامین دسترسی استراتژیک به نفت در منطقه خلیج فارس؛ پشتیبانی و حمایت از حاکمیت اسرائیل؛ حفظ پایگاه‌های نظامی ایالات متحده، به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس؛ دفاع از دولتهای هم‌پیمان و رژیم‌های دوست؛ و مبارزه با تروریسم و متغیرهای دیگر که ممکن است سیاست خارجی آمریکا و متحدان آنها در منطقه را تحت تاثیر قرار دهد.

۳-۱-۱ وابستگی استراتژیک به نفت منطقه خاورمیانه

یکی از مولفه‌های مهم ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تا اواخر ریاست جمهوری اوپاما نیاز به دسترسی آمریکا به نفت خاورمیانه بود. در پایان جنگ جهانی دوم، دولت ایالات متحده در مورد کاهش تولید نفت و سقوط اقتصادی احتمالی که از کمبود سوخت ناشی می‌شود، آگاه شد. برای جلوگیری از کمبود سوخت، ایالات متحده خواستار تقاضای اقتصادی برای امتیازات بیشتر کشورهای خاورمیانه شد. این نیاز در سال‌های قبل از جنگ با امتیازات در بحرین (۱۹۲۹)، کویت (۱۹۳۴) و عربستان سعودی (۱۹۴۷) آغاز شد. این امتیازات توسط چند شرکت نفتی به اشتراک گذاشته شد (Rustow, ۱۹۸۲: ۹۲-۹۳).

در سال ۱۹۴۸، پس از درخواست آمریکا، چندین شرکت برای بهره‌برداری از این امتیازها توسعه یافتند. شرکت آمریکایی نفت عربستان (ARAMCO) توسط اکسون، Texaco،

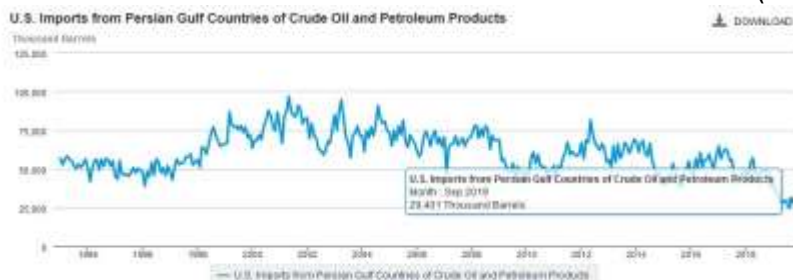
مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

Standard Oil of California (SoCal) و Mobil ایجاد شد تا امتیازات سعودی را توسعه دهد. این رونق در نهایت این نفت ارزان را به سواحل ایالات متحده آورد و رشد اقتصاد ایالات متحده پس از جنگ را تحریک کرد و این امر تمایل شرکت‌های ایالات متحده برای پیروی از کویت، ایران و سایر تولیدکنندگان نفت در منطقه را تکرار کرد (Diller, ۱۹۹۱).

در عین حال، با افزایش قیمت نفت، تولید نفت ایالات متحده در مقایسه با افزایش مصرف آن شروع به کاهش کرد. این رشد تا ۳۰ درصد کل مصرف نفت خام جهان را تنها با حدود ۶ درصد از ذخایر جهان افزایش داد. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده شروع به جستجوی منابع جایگزین نفت در خارج از کشور برای برآورده ساختن نیازهای آینده خود کرد. خاورمیانه به دلیل تأمین منابع بلندمدت نفتی خود، برای دولت ایالات متحده و شرکت‌های نفتی آمریکا بسیار جذاب بود. ذخایر نفتی عربستان نشان می‌دهد که به طور بالقوه بیشتر از ۶۰ درصد ذخایر نفتی جهان است. در حقیقت، عربستان سعودی، عراق، کویت و ابوظبی بیش از ۵۰ درصد از ذخایر معروف را تنها در میان خود داشت (Iskandar, ۱۹۷۴:۵۵).

اهداف قابل توجه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، تأمین دسترسی غرب به نفت بوده است. این دلایل دوگانه هستند: اول، دلایل اقتصادی، و دوم، سیاست استراتژیک. وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه پس از بحران مالی ۲۰۰۹ منجر به کاهش درخواست نفت خاورمیانه گردید و سپس، یکی از موضوعاتی بود که منجر به تولید و صادرات نفت آمریکا جهت کنترل قیمت و کاهش وابستگی استراتژیک به نفت این منطقه گردید. این فرایند به وضوح در شکل شماره ۱ مشخص شده است.

سیر واردات نفت و محصولات پتروشیمی توسط آمریکا از کشورهای خلیج فارس (شماره ۱)



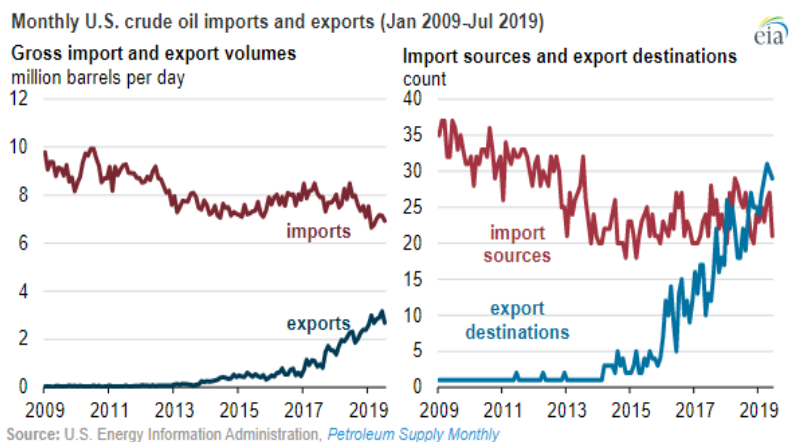
منبع:

<https://www.eia.gov/dnav/pet/hist/LeafHandler.ashx?n=PET&s=MTTIMUSPG1&f=M>

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

از سال ۲۰۰۹، ایالات متحده از ۳۷ منبع در هر ماه نفت خام خود را وارد می‌نمود (شکل شماره ۲). در هفت ماه اول سال ۲۰۱۹، بیشترین تعداد منابع در هر ماه به ۲۷ منبع کاهش یافت. با کاهش تعداد منابع، تعداد مقاصد برای صادرات نفت خام ایالات متحده افزایش یافت. ایالات متحده در هفت ماه اول سال ۲۰۱۹ نفت خام را تا ۳۱ مقصد در هر ماه صادر نمود.

سیر واردات نفت خام توسط آمریکا از کشورها (شکل شماره ۲)



منبع: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=۴۱۷۵۴>

در همین راستا، افزایش صادرات ایالات متحده همزمان از اواخر سال ۲۰۱۵ آغاز شده است. از ژوئیه ۲۰۱۹، تولید نفت خام ایالات متحده ۲٫۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و حجم صادرات ۲٫۲ میلیون بشکه در روز افزایش یافت (شکل شماره ۳).

تولید روزانه و صادرات نفت آمریکا - ۲۰۱۹ (شکل شماره ۳)

Country	Crude Oil Production (thousands barrels per day)
United States	12,108
Russia	10,835
Saudi Arabia	9,580
Iraq	4,620
Canada	4,129
China	3,823
United Arab Emirates	3,068
Kuwait	2,652

منبع: SIPRI Arms Transfers Database, Mar. ۲۰۱۹

۳-۱-۲ پشتیبانی و حراست از حاکمیت اسرائیل

دومین مولفه مهم سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، حمایت و حفظ اسرائیل می‌باشد. در حقیقت، حفظ یک اسرائیل قوی در خاورمیانه، منافع امنیت ملی آمریکا را در آنجا تقویت می‌کند. این دیدگاه از اواسط قرن بیستم بر سیاست خارجی آمریکا غالب شده و سیاست‌های فعلی را شکل می‌دهد.

(نگاه کنید به: https://ips-dc.org/why_the_us_supports_israel).

رؤسای جمهور آینده آمریکا از برخی ابتکارات، توافقنامه‌ها و معاهدات با کشورهای عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین^۱ حمایت کرده‌اند تا اطمینان از ثبات و بقای اسرائیل نمایند. رابطه ایالات متحده و اسرائیل از ابتدا شامل تأمین ۱۳۵ میلیارد دلار از حمایت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک از سال ۱۹۴۹ تا سال ۲۰۱۷ است. از زمان آغاز جنگ سرد، اسرائیل به عنوان یک متحد نزدیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و بحرانی برای تامین منافع امنیت ملی آمریکا بشمار می‌آید. با وجود بسیاری از تغییرات سیاسی، این منطبق تا امروز ادامه دارد، زیرا اسرائیل به عنوان پایگاهی برای آمریکا در مقابله با افراط‌گرایان عمل می‌نماید. این سیاست همچنین همراه با نابودی برنامه‌های هسته‌ای عراق و سوریه در منطقه شده است. (Eisenstadt & Pollock, ۲۰۱۲)

مجموعه کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به اسرائیل ۱۹۴۶-۲۰۱۷ (شکل شماره ۴)

Total U.S. Foreign Aid Obligations to Israel: 1946-2017

current, or noninflation-adjusted, dollars in millions

Fiscal Year	Military	Economic	Missile Defense	Total
1946-2016	91,617.786	34,265.675	5,104.874	130,988.340
2017	3,175.000	-	600.735	3,775.740
2018	-	-	-	-
2019 Request	3,300.000	-	500.000	3,800.000
Total	94,792.790	34,265.675	5,705.61	134,764.080

Sources: U.S. Overseas Loans and Grants (Greenbook) and the U.S. State Department.

Notes: The Greenbook figures do not include missile defense funding provided by the Department of Defense. As of February 2018, Congress has not appropriated FY2018 funds.

^۱ .the Palestine Liberation Organization (PLO)

۳-۱-۳ حفظ پایگاه‌های نظامی ایالات متحده

مولفه سوم سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، حفظ پایگاه‌های نظامی خود، به خصوص در کشورهای حاشیه نفتی خلیج فارس در امتداد مسیرهای تجاری و نقاط فشار است که به سیاست ایالات متحده اجازه می‌دهد به طور مستقیم و غیرمستقیم، بر کل منطقه تسلط داشته باشد. پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را می‌توان به عنوان مکان‌های نظامی تعریف کرد که برای اهداف آموزشی، تهیه و تدارک تجهیزات نظامی برای کمک‌های نظامی یا عملیات نظامی در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پایگاه‌های نظامی برای عموم باز نیست و معمولاً به شیوه نظامی که برای آنها تاسیس شده است، شکل‌های مختلفی می‌گیرند. پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد: نیروی هوایی؛ ارتش یا زمینی؛ نیروی دریایی؛ و ارتباطات و/یا جاسوسی (Dufour, ۲۰۰۷: ۶۴).

پیش از جنگ جهانی دوم، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خاورمیانه وجود نداشت. با این وجود، با شروع جنگ سرد، تعداد پایگاه‌های نظامی و تاسیسات نظامی به سرعت در بیش از ۱۲ کشور خاورمیانه افزایش یافت. طبق گزارش وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۱۸، مبنای ساختار پایه ایالات متحده آمریکا رسماً ۷۶۶ واحد نظامی و در خارج از قلمرو غیر قاره ایالات متحده در ۷۷ کشور مستقر هستند (Sandars, ۲۰۰۰: ۲۹۳).

واضح است که حضور نظامی اولیه ایالات متحده در خاورمیانه قبل از جنگ جهانی دوم محدود بود. با این حال، در طول و پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده حداقل حضور نظامی در ایران، عراق، عربستان سعودی و بحرین را حفظ کرد. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، ایالات متحده حضور نظامی خود را تشدید کرد. علاوه بر این، حضور نظامی ارتش ایالات متحده در منطقه به تأمین امنیت دسترسی به نفت برای آمریکا و متحدان آن کمک کرده است تا ثبات و امنیت رژیم‌های دوست را تضمین کند. واکنش سریع به بحران‌های داخلی و خارجی، مبارزه با نیروهای رادیکال و گروه‌های افراطی اسلامی که ممکن است منافع آمریکا در منطقه را تهدید کنند و در نهایت، از برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت سیاست خارجی ایالات متحده حمایت کنند.

۳-۱-۴ حمایت از کشورهای متحد و مشتری در خاورمیانه مولفه چهارم

ایالات متحده در منطقه خاورمیانه حفظ رابطه نزدیک با «دولت‌های مشتری^۱» و رژیم‌های دوست است. دیکشنری دولت و سیاست دولت مشتری را به عنوان «کشوری که برای امور

^۱. Customer Governments

مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه ❖

دیگری مانند دفاع، تجارت و غیره به کشور دیگری وابستگی دارد، تعریف می‌کند» (Collin, ۱۹۹۸: ۵۰).

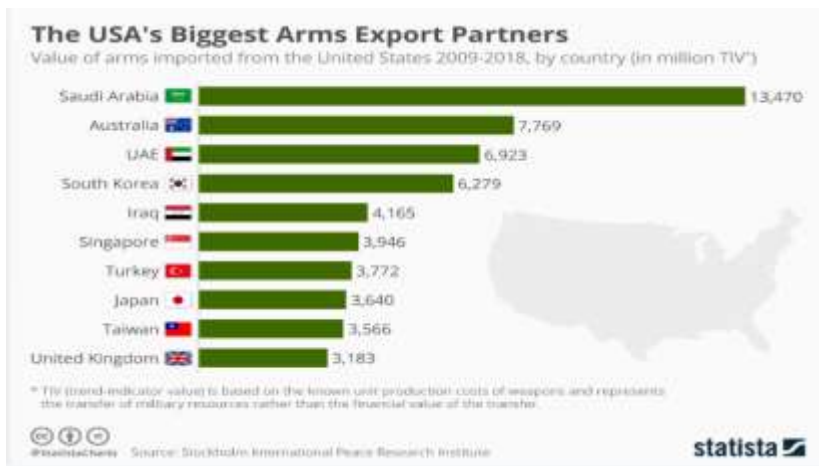
راهنمای روابط بین‌الملل و دیپلماسی دولت مشتری را به عنوان «کشوری که به لحاظ اقتصادی، سیاسی و/یا نظامی به دولت دیگری وابسته است، تعریف می‌کند...». این رابطه دوجانبه و به طور معمول مفید است، با تعهدات متقابل، هرچند متفاوت است. دولت مشتری... اغلب از لحاظ نظامی قدرتمند است، اما از لحاظ اقتصادی ضعیف است. دولت‌های مشتری در طول جنگ سرد اسرائیل و کره جنوبی برای ایالات متحده و سوریه، عراق... برای اتحاد جماهیر شوروی بود. (Fry, Goldstein, & Langhorne, ۲۰۰۴: ۹)

از اوائل دهه ۴۰ میلادی، ایالات متحده متعهد به ارائه کمک‌های اقتصادی، نظامی و حمایت چندین کشور در خاورمیانه برای حفظ امنیت ملی و منافع استراتژیک آن است. به طور خاص، کشورهای زیر به مشتریان آمریکا در اواسط دهه ۱۹۴۰ تبدیل شدند: عربستان سعودی (۱۹۴۵)، یونان و ترکیه (۱۹۴۷)، اسرائیل (۱۹۴۸)، ایران (۱۹۵۳)، پاکستان (۱۹۵۴)، لبنان (۱۹۵۷)، اردن (۱۹۶۳)، تونس (۱۹۷۴)، مصر (۱۹۷۶)، کویت، بحرین و عمان (در ۱۹۹۱-۱۹۹۲) (Sylvan & Majeski, ۲۰۰۳).

روابط حامی و مشتری در کشورهای خاورمیانه موفقیت در حفظ منافع امنیتی آمریکا و متحدان در منطقه را به دست آورده است. با این حال، در طول این روند، روابط ناهمگون بین ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه شکل گرفت. این رابطه ناهمگون، ایالات متحده را قادر به دسترسی کامل به منابع انرژی ثابت شده نمود. همچنین، این رابطه موفق به ایجاد پایگاه‌های نظامی بیشتر شد و در نتیجه، حضور پرسنل آمریکایی در خلیج فارس را افزایش داد. به طور خاص، همانطور که قبلاً اشاره شد، در سال ۲۰۱۴، ۳۵۰۰۰ پرسنل نظامی آمریکا در خاورمیانه مستقر می‌باشد. ("Index of U.S. Military Strength, ۲۰۱۵")

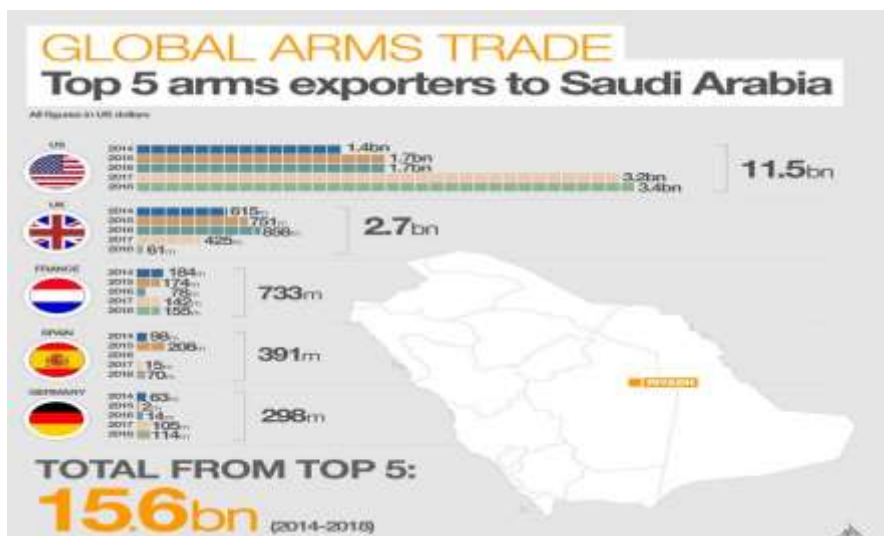
با نگاهی به خریداران عمده سلاح از آمریکا بین سالهای ۱۸-۲۰۰۹، ۴ کشور خاورمیانه جزء مهم‌ترین خریداران سلاح از آمریکا می‌باشند. رتبه نخست این آمار از آن عربستان می‌باشد. از سوی دیگر، طبق آمار شکل شماره ۵، عربستان سعودی بزرگترین خریدار تسلیحات از کشورهای غربی از سال ۱۸-۲۰۱۴ بوده است. در شکل شماره ۶ به مهم‌ترین صادرکنندگان سلاح به کشورهای خاورمیانه اشاره شده است. آمریکا رتبه نخست مهم‌ترین صادرکننده سلاح به متحدین خود در خاورمیانه می‌باشد.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹
 بزرگترین خریداران سلاح از آمریکا. ۲۰۱۸-۲۰۰۹ (شکل شماره ۵)



منبع: statista The USA's Biggest Arms Export Partners, Mar ۱۲، ۲۰۱۹

بزرگترین صادرکنندگان سلاح به عربستان سعودی. ۲۰۱۸-۲۰۱۴ (شکل شماره ۶).



<https://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2019/05/saudi-arabia-world-largest-arms-importer-2014-2018-190512140945972.html>

بزرگترین خریداران سلاح از آمریکا. ۲۰۱۸-۲۰۱۶ (شکل شماره ۷)

Table 2. The 40 largest importers of major arms and their main suppliers, 2014–18

Note: Percentages below 10 are rounded to 1 decimal place; percentages over 10 are rounded to whole numbers.

Importer	Share of arms imports (%)		Per cent change from 2009–13 to 2014–18 ^a	Main suppliers (share of importer's total imports, %, 2014–18)		
	2014–18	2009–13		1st	2nd	3rd
1 Saudi Arabia	12	4.3	192	USA (68)	UK (16)	France (4.3)
2 India	9.5	1.3	-24	Russia (58)	Israel (15)	USA (12)
3 Egypt	5.1	1.8	206	France (37)	Russia (30)	USA (19)
4 Australia	4.6	3.6	37	USA (60)	Spain (29)	France (5.0)
5 Algeria	4.4	3.1	55	Russia (66)	China (13)	Germany (10)
6 China	4.2	4.8	-7.0	Russia (70)	France (10)	Ukraine (8.6)
7 UAE	3.7	4.2	-5.8	USA (64)	France (10)	Turkey (7.8)
8 Iraq	3.7	1.6	139	USA (47)	Russia (33)	South Korea (8.0)
9 South Korea	3.1	3.6	-8.6	USA (51)	Germany (39)	UK (3.0)
10 Viet Nam	2.9	1.8	78	Russia (78)	Israel (9.1)	Belarus (4.1)
11 Pakistan	2.7	4.8	-39	China (70)	USA (8.9)	Russia (6.0)
12 Indonesia	2.5	1.4	86	UK (19)	USA (18)	Netherlands (13)
13 Turkey	2.3	3.2	-21	USA (60)	Spain (17)	Italy (15)
14 Qatar	2.0	0.7	225	USA (65)	Germany (15)	France (7.4)
15 Israel	2.0	0.5	354	USA (64)	Germany (27)	Italy (8.9)
16 United States	1.8	3.7	-47	Germany (22)	Netherlands (13)	France (11)
17 Taiwan	1.7	1.0	83	USA (100)	Germany (0.2)	Italy (0.1)
18 Oman	1.6	0.6	213	UK (39)	USA (30)	Norway (8.5)
19 United Kingdom	1.6	1.7	2.3	USA (71)	South Korea (17)	Germany (4.5)
20 Italy	1.5	0.6	162	USA (59)	Germany (26)	Israel (7.5)

منبع: SIPRI Arms Transfers Database, Mar. ۲۰۱۹-۱۶

۳-۱-۵ مقابله با تروریسم در منطقه

مولفه پنجم سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه مبارزه علیه تروریسم است. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت ایالات متحده اعلام کرد که «جنگ علیه تروریسم» جهانی است. دولت جورج دبلیو بوش متعهد به حمله به القاعده و رژیم طالبان شد. علاوه بر این، دولت بوش همچنین بسیاری از کشورها مانند ایران، عراق و سوریه را به حمایت از تروریستها و حمایت از آن متهم کرد. در این راستا، پوزیدنت بوش اظهار داشت که «...سوریه و ایران به تروریستها کمک می‌کنند...» ایالات متحده هر دو کشور را به عنوان حامی تروریستها و تروریسم و به دلیل حمایت از گروه‌های ستیزه‌جو فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی فهرست نمود. در سال ۲۰۰۱، بوش عراق را متهم به حمایت از تروریسم کرد. بوش ادعا کرد که رابطه‌ای بین عراق، صدام‌حسین و القاعده و همچنین، دیدار کارکنان اطلاعاتی عراق با اعضاء القاعده در سودان وجود داشته است. (Milbank, ۲۰۰۴)

در فوریه سال ۲۰۰۳، دولت بوش یک استراتژی ملی برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان را ارائه داد. طرح جامع شامل راهبردهای شکست دادن تروریستها و سازمان‌های آنها، انکار حمایت، حمایت و حرمت تروریستها برای به حداقل رساندن شرایط اجتماعی و اقتصادی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
که از سوی تروریست‌ها سوءاستفاده می‌شود، و برای دفاع از شهروندان ایالات متحده و رفاه در
کشور و خارج از کشور می‌شود (National Strategy for Combating Terrorism,)
(۲۰۰۳)

در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، ایالات متحده به عراق حمله کرد و رژیم صدام حسین سقوط نمود.
دولت بوش رژیم عراق را متهم به نقض حقوق بشر، داشتن روابط و حراست از رهبران
تروریست نمود. علاوه بر این، مقامات ایالات متحده اظهار داشتند که رژیم عراق امنیت و ثبات
منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند.

پس از پیروزی اوپاما، ابزار سیاست خارجی و امنیتی که از سال ۲۰۰۹ توسط واشنگتن مورد
استفاده قرار گرفت، محصول تغییر موقعیت آمریکا و شرایط داخلی آن به علت بحران اقتصادی
مالی شد. اوپاما به عنوان راهی برای مقابله با میراث بوش، مفهوم جنگ جایگزین^۱ را به عنوان
استراتژی خود برگزید. این مربوط به جنبه‌هایی از جنگ‌های متقابل و ترکیبی است، اما بیشتر در
طراحی ایده‌ی RMA («انقلاب در امور نظامی») گسترش می‌یابد.

اصطلاح «جایگزین»، که به لحاظ اخلاقی از الگوی لاتین "surrogare" حاصل
می‌شود و به معنای «انتخاب به عنوان یک جایگزین» است، در این رابطه به جایگزینی انسانی
یا تکنولوژیکی برای نیروهای زمینی خود تعلق دارد.

(*Oxford English Dictionary*, www.oed.com, accessed ۱۸ Oct. ۲۰۱۵)

استراتژی سیاست خارجی آمریکا توسط بهار عربی به چالش کشیده شد و نظم منطقه‌ای
دگرگون گردید. تحولات سوریه و جنگ داخلی آن، بحران یمن و داعش، نتیجه به هم خوردن
تعادل و نظم منطقه‌ای بود. در طول آگوست-سپتامبر ۲۰۱۴، ایالات متحده ائتلاف بین‌المللی
علیه داعش را تشکیل داد (Fantz & Pearson, ۲۰۱۵). در حقیقت، جنگ ایالات متحده
علیه داعش به دنبال رویکردی آمریکایی در مورد امنیت در خاورمیانه بود. واقعیت این است که
در کنار اهرم‌های سیاسی و اقتصادی قدرت اهرم نظامی، نقش برجسته‌ای را در جعبه‌ابزار
سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه ایفا نمود.

اوپاما با دنبال نمودن استراتژی جنگ جایگزین، کمک نظامی به متحدان عرب در خاورمیانه،
به ویژه مصر، اردن و کشورهای خلیج فارس نمود. (Pieter D. Wezeman and ۲۰۱۵)
(Siemon T. Wezeman,

^۱. surrogate warfare

^۲. Revolution in Military Affairs

مؤلفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه ♦

سیاست دولت اوباما در زمینه آموزش، تجهیز و مشاوره به طور مستقیم بر توانایی نظامی هم پیمانان عربی برای تهدیدات منطقه ای تمرکز یافت. دولتهای خلیج فارس از سال ۲۰۱۲ در آموزش و تجهیز نیروهای شورشی سوری در جنگ با رژیم اسد شرکت داشته اند (Nancy A. Youssef, ۲۰۱۴) همکاری و کمک به ارتش آزاد سوریه، گروه های پیشمرگ کرد توسط نیروهای ویژه ایالات متحده و آموزش و پشتیبانی از مبارزان به عنوان نیروهای جایگزین زمینی علیه ستیزه جویان داعش انجام گرفت. (Joe Parkinson and Dion Nissenbaum, ۲۰۱۴)

سرانجام، استراتژی جنگ‌های جایگزین اوباما، در خاورمیانه تأثیری مثبت نداشت. استراتژی اوباما برای جلوگیری و یا مجبور کردن بازیگران منطقه در خصوص راهبردهای سیاست خارجی آمریکا، از طریق جنگ‌های جایگزین منجر به شکست گردید. (Andreas Krieg, CNN, ۳۱ Dec ۲۰۱۴)

نقش سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه در دوران اوباما با فقدان تعریفی دقیق از آینده ترسیم شده بود. در این دوران، شرکای منطقه‌ای آمریکا شروع به سوءاستفاده از وضعیت فوق العاده‌ای در آمریکا کردند که دیگر نمی‌توانست به عنوان یک هژمون منطقه‌ای عمل کند تا تحولات منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. رویکردی که در دوران ترامپ چرخش فراوانی به خود گرفت و استراتژی ترامپ شگفتی‌های آینده‌نگری را به بالاترین میزان خود در خصوص رویدادهای محتمل نشان داد. هرچند بررسی عواقب بالقوه چنین تحولاتی برای هر یک از بازیگران در خاورمیانه، فراتر از محدوده این پژوهش است.

۴- تجزیه و تحلیل

ما به دنبال تبیین نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، توضیح دادیم چرا مجموعه‌ای از نتایج مورد انتظار در محدوده خاصی اتفاق می‌افتد. چرا الگوهای رفتاری ابرقدرت‌ها تکرار می‌شوند و در نهایت، چرا وقایع خاصی از جمله وقایعی که تعداد و یا هیچکدام از بازیگران خواهان آن نیستند، تکرار می‌شوند.

قبل از پیروزی ترامپ، به نظر می‌رسد که هفت ستون جهانی شدن به چالش کشیده شده بود:

• جهان‌گرایی اقتصادی راه‌هایی برای کاهش مصنوعی ارزش پول‌های ملی را به وجود آورده بود.

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
- نظم جهانی غرب که توسط ایالات متحده مورد حمایت قرار گرفته بود، توسط قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه و چین به چالش کشیده شده بود.
- امنیت جمعی که آمریکا بر آن متکی است، به طور فزاینده‌ای به نظر می‌رسد قادر به دستیابی به موفقیت نبود.
- هژمونی آمریکایی در آنچه که در یک جهان یکپارچه به نظر می‌رسد، توسط قدرت‌های بزرگ تهدید می‌گردد.
- ادامه حمایت مالی آمریکا، به ویژه به سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته آن، به نظر می‌رسد به طور فزاینده‌ای در جهان غیرممکن است.

۱-۴ سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

دونالد ترامپ از جناح سنتی حزب جمهوری خواه موسوم به «جناح محافظه کار» است که به جریان پروتستانی-اونجلیکی راست افراطی آمریکا (WASP) تعلق دارد. (راست افراطی، مجموعه‌ای از فرقه‌های پروتستان در آمریکا است که اصولاً در کلیسای انجیلی ریشه دارند و از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ وارد سیاست شدند.) این جریان بر عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا تأکید دارد و شدیداً معتقد به بازگشت آمریکا به دوران عظمت گذشته و استثنائگرایی آمریکایی است. (Cherkaoui, ۲۰۱۶)

ترامپ طی سخنرانی خود در کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۷ اظهار داشت: «وظیفه من نمایندگی دنیا نیست، وظیفه من این است که نماینده ایالات متحده آمریکا باشم.» (New York Times, April ۲۷, ۲۰۱۶).

از این حیث، سیاست خارجی ترامپ از منظر رئالیسم تهاجمی مبتنی بر منافع ملی آمریکا خواهد بود. ترامپ به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکا است و به وضوح تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال برده است. (Haass, ۲۰۱۶)

از سوی دیگر، ترامپ در سخنرانی برای اعضای کنگره آمریکا اظهار داشت: «ما از شرکای خود در ناتو، خاورمیانه، و اقیانوس آرام، انتظار داریم نقشی مستقیم و معنی‌دار، هم در همکاری‌های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه‌ها، بر عهده بگیرند (whitehouse.gov, ۲۰۱۷a).

در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۷ م، علیرغم مخالفت رهبران کشورهای جهان اسلام و جامعه بین‌المللی، انتقال سفارت آمریکا از تلاویو به بیت‌المقدس را تأیید کرد و به این ترتیب، اولین کشوری است که رسماً بیت‌المقدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت اسرائیل می‌شناسد (Holland and Lubell, ۲۰۱۷). ترامپ رویکردی انتقادی و سخت‌گیرانه برای تغییر سیاست‌های آمریکا در منطقه و متمرکز ساختن آن بر تهدید ایران و گروه‌های تندروی اسلامی

مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

دارد. این تهدیدات از قبیل: تهدید بالقوه برنامه تسلیحات هسته‌ای، برنامه مقابله دریایی در خلیج فارس، برنامه موشک‌های بالستیک، جنگ سایبری و حمایت ایران از شبه‌نظامیان بنیادگرا می‌باشد. به همین مناسبت، ترامپ ضمن خروج از برجام، اعمال تحریم‌های جدید بر علیه ایران را در دستور کار قرار داد. از سوی دیگر، محدودسازی توان نظام موشکی و نظامی ایران و فشار اقتصادی جهت عدم دستیابی و حرکت ماشین جنگی ایران با قدرت در دستور کار دولت ترامپ قرار گرفت.

در همین راستا، آمریکا با واگذاری نقش و مسئولیت خود به عربستان و تقویت موقعیت اسرائیل در منطقه و تلاش این دو کشور در ایجاد محور ضد ایرانی در منطقه، سعی در امنیتی کردن دوباره ایران را نموده‌اند. در مجموع، دو بازیگر تاثیرگذار در منطقه تاکنون توانسته‌اند با توجه به لابی‌های درون آمریکا و روابط خاص با مقامات دولت ترامپ، رویکرد خصمانه آمریکا به ایران را تشدید نمایند.

این موارد نشان از درک این موضوع در آمریکا است که این کشور از مزایای بین‌المللی خود بهره نبرده است.

برآمدن این سیاست‌های شبهه‌نواز و اگرایبی برآیند عوامل زیر است:

- ۱- تاثیر منفی جهانی شدن پس از بحران مالی جهان سال ۲۰۰۸
- ۲- پایین آمدن درآمد طبقات متوسط و کارگران و کاهش نرخ امید به زندگی جامعه سفیدها در آمریکا
- ۳- رشد جریان‌های ملی‌گرای پس از تبعات جهان‌گرایی
- ۴- انتفاع کشورهای رقیب آمریکا در بهره بردن از مزایای وابستگی متقابل
- ۵- کسری موازنه تجاری و بدهی‌های خارجی آن

آمریکا جهت دستیابی به برتری و تفوق در نظام بین‌الملل، ویژگی‌های خاصی را دنبال می‌نماید:

- ۱- کنترل بر مواد خام
- ۲- کنترل بر واردات
- ۳- کالاهای سایر کشورها را به بازار داخلی خود وابسته کند.
- ۴- کنترل بر منابع سرمایه، بازار سهام و نرخ ارز
- ۵- کنترل بر کالاهایی که ارزش افزوده بالا دارند
- ۶- پیشرو در توسعه و تولید تجهیزات نظامی در دنیا
- ۷- قادر و مایل بودن به رهبری جهانی می‌باشد.

در نتیجه، طبق یافته‌های ما با توجه به ظرفیت و ماهیت بالای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آمریکا در تاثیرگذاری بر جریان‌های مختلف در مناطق موردنظر، شاهد ایجاد شبکه‌ایی از اتحادها و ائتلافات منطقه‌ایی تحت رهبری و هدایت آمریکا و تقویت قابلیت، ظرفیت‌ها و آمادگی لازم جهت واگذاری مسئولیت به متحدین جهت رویارویی با چالش‌های امنیتی نوظهور

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
خواهیم بود. آمریکا به ضرورت حفظ موقعیت، امنیت و ثبات منطقه‌ایی و بین‌المللی خود، ناگزیر به کنترل و نفوذ خود در خاورمیانه می‌باشد تا نفوذ هژمون‌های بالقوه را در مناطق مورد مناقشه از جمله خاورمیانه کاهش دهد.

۵- نتیجه‌گیری

ساختار سیاست خارجی آمریکا، ساختاری است که نظام تصمیم‌گیری پیچیده‌ای دارد که به عوامل تغییر و استمرار قدرت بیشتری می‌دهد. گاهی این سیاستها با منافع ملی آمریکا نیز در تعارض است. ولی به هر حال عاملی تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌آید. سیاست خارجی آمریکا در همه جای دنیا و به خصوص خاورمیانه استمرار گذشته را خواهد داشت و بر اساس رویکرد واقع‌گرایی، تدوام‌محور است. ورود دونالد جان ترامپ به کاخ سفید دگرگونی وسیعی را در قلمرو سیاست خارجی آمریکا در بطن تدوام مشروعیت اصول بنیادین بین‌المللی آمریکا به صحنه آورد. نظام بین‌الملل نظاره‌گر تجلی فهمی متفاوت از پدیده‌ها، نگرشی بشدت ملی‌گرا به واقعیات و رفتاری عمیقاً مادی از منافع آمریکا در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی است.

تغییر و تدوام در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در قرن ۲۱ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سرانجام پس از یک دهه فقدان چارچوب منسجم جایگزین برای استراتژی سد نفوذ شوروی، سبب شد که استراتژی جهانی آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم مدون گردید و مبنای تئوریک و عملیاتی سیاستهای آمریکا در گستره جهانی قرار گرفت. این استراتژی بیانگر رویکرد نظامی‌محور و تهاجمی بود و تأکید بر بکارگیری قدرت نظامی در چارچوب اولویتها و ارزشهای آمریکایی داشتند. با روی کار آمدن اوباما، لیبرالهای بین‌الملل‌گرا در ارکان تصمیم‌گیری قرار گرفتند. و واکنشی به استقرار نیروی نظامی برای پیشبرد سیاستهای آمریکا داشتند. با صحنه آمدن داعش به دنبال خروج نیروهای آمریکایی از عراق، به قدرت رسیدن گروههای افراطی به دنبال سقوط معمرقذافی به وسیله آمریکا در لیبی و شاید مهمتر از همه، جنگ در سوریه، چرخش در سیاست خارجی آمریکا را مشروعیت عملیاتی و توجیه تئوریک اعطا کرد. دونالد ترامپ بشدت در تعارض با ارزشهای نومحافظه‌کار است، چرا که هزینه‌های مادی و اشاعه دموکراسی را که محوریت حیات‌بخش سیاست آنان بود، با توجه به پیامدهای آن برای آمریکا، سودآور محاسبه نمی‌کند.

بن‌مایه سیاست خارجی آمریکا در آینده بیشتر به سمت ملی‌گرایی خواهد گام برداشت. این بدان معناست که مسئولیت آمریکا نیست که دولت‌سازی را پیشه کند، چرا که نیازمند گسیل نظامیان و صرف هزینه است. ترامپ ملی‌گراست و «نخست آمریکا» را مطرح می‌نماید، بدین

مولفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه ♦

معنا که تنها ارزشی را سودآور می‌داند که خمیرمایه و جوهره آمریکایی دارد و برخاسته از واقعیات حیات تاریخی این کشور است. سیاست خارجی آمریکا در طول نیم قرن گذشته، ایجاد و تداوم ثبات نظم حاکم بین‌المللی می‌باشد. هدف اصلی سیاست خارجی ترامپ در آینده حفظ موقعیت موجود خود در خاورمیانه و پیشگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای است که می‌تواند ثبات موازنه قدرت را برهم بزند و هژمونی آمریکا در دنیا را به چالش بکشد.

با توجه به کنش‌های احتمالی دولت ترامپ در مدل مفهومی این مقاله، انگیزه‌ها و استراتژی‌های ناگهانی در شرایط بحرانی متاثر از عوامل تاثیرگذار در ساختار نظام بین‌الملل در منطقه را نیز بایستی لحاظ نمود. تحولات پیش رو در خاورمیانه نشان از رویارویی بیشتر قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه در آینده می‌باشد.

الف: منابع لاتین

- Anderson (Author), Ewan, W., Anderson (۲۰۱۳). **An Atlas of Middle Eastern Affairs**, ۲nd Edition, Routledge ۵-۷.
- Anderson, Perry (۲۰۱۷). **AMERICAN FOREIGN POLICY AND ITS THINKERS**, first published by Verso.
- Brzezinski, Z. (۲۰۰۳). **Hegemonic Quicksand**, The National Interests, ۲۰۰۳(۰۴), ۵-۱۶-۳.
- Carlsnaes, W. (۲۰۰۲). **Foreign Policy**, In: Handbook of International Relations (pp. ۳۳۱-۳۴۹).
- Cherkaoui, Mohammed (۲۰۱۶). **Donald Trump: The Rise of Right-wing Politics in America**, address:
<http://studies.aljazeera.net/en/reports/۲۰۱۶/۰۷/clone.of.donald-trump-rise-wing-politics-america-۱.html>.
- Chomsky, N. (۲۰۰۵). **Imperial presidency**, Canadian Dimension, ۳۹, ۱-۱۲.
- Collin (۱۹۹۸). **Dictionary of Government and Politics**, Routledge, ۲ edition.
- Diller, D. C. (Ed.). (۱۹۹۱). **The Middle East: Revised to Include a Persian Gulf Crisis Supplement** (۷th ed., p. ۱۰۹), Washington, DC: Congressional Quarterly Inc.
- Dufour, J. (۲۰۰۷). **The Worldwide Network of US Military Bases**, Global Research Lexington Books *Why the U.S. Supports Israel*.
- Elman, Colin (۲۰۰۷). **Realism**, in Martin Griffiths, ed. International Relations Theory for the Twenty First Century, London: Routledge. ۱۸.
- Eisenstadt, M., & Pollock, D. (۲۰۱۲). **Friends with Benefits: Why the U.S.-Israeli Alliance Is Good for America**, Foreign Affairs, Foreign Affairs, November ۷, ۲۰۱۲.
- Graham, Michael (۲۰۰۴). **Guide to International Relations and Diplomacy**, Continuum: ۵۹۲ pages.
- Holland, Steve, Maayan, Lubell. (۲۰۱۷). <https://www.reuters.com/article/us-usa-trump-israel/trump-recognizes-jerusalem-as-israels-capital-reversing-longtime-u-s-policy-idUSKBN۱E۰۱PS>.
- Haass, Richard (۲۰۱۶). **A World in Disarray**, American Foreign Policy and the crisis of the Old Order, Penguin.
- HAASS, RICHARD (۲۰۱۹). **How a World Order Ends**, FOREIGN AFFAIRS.

- Hughes, Geraint (۲۰۱۴). **My Enemy's Enemy: Proxy Warfare** in International Politics, Sussex Academic Press.
- Hafeznia, M.R. (۲۰۰۵). **Geopolitics**, a philosophical study, Geopolitics Quarterly, Vol.۱, No.۱.PP.۱۸-۱۵ [In Persian].
- Peter, Baker, Helene, Cooper and Michael, R. Gordon (۲۰۱۵). **'Obama looks at adding bases and troops in Iraq, to fight ISIS'**, New York Times.
- Parkinson, Joe and Dion, Nissenbaum (۲۰۱۴). **'US, allies training Kurds on using sophisticated weaponry against Islamic State'**, Wall Street Journal.
- Pieter D. Wezeman and Siemon T. Wezeman (۲۰۱۵). **Trends in international arms transfer ۲۰۱۴**, SIPRI fact sheet (Stock-holm: Stockholm International Peace Research Institute.
- Mearsheimer, J. (۲۰۰۱). **The Tragedy of Great Power Politics**, W. W. Norton & Co.
- Mearsheimer, J. J. (۲۰۱۸). **The Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities**, Yale University Press.
- Milbank, D. (۲۰۰۴). **Bush Defends Assertions of Iraq-Al Qaeda Relationship**, Washington Post.
- Iskandar, M. (۱۹۷۴). **The Arab Oil Question** (۲nd ed., pp. ۴۵-۳۳, ۵۵), Beirut: Middle East Economic Consultants.
- Sandars, C. T. (۲۰۰۰). **America's Overseas Garrisons: The Leasehold Empire** (p. ۲۹۳), New York, NY: Oxford University Press Inc. <https://doi.org/۱۰.۱۰۹۳/acprof:oso/۹۷۸۰۱۹۸۲۹۶۸۷۴.۰۰۱.۰۰۰۱>.
- Sylvan, D., & Majeski, S. (۲۰۰۳). **An Agent-Based Model of the Acquisition of U.S. Client States** (pp. ۱-۵), Portland, OR: Paper Prepared for Presentation at the ۴۴th Annual Convention of the International Studies Association.
- Rustow, D. A. (۱۹۸۲). **Oil and Turmoil: America Faces OPEC and the Middle East** (pp. ۹۲-۹۳), New York, NY: W. W. Norton & Company, Inc.
- Nancy A. Youssef (۲۰۱۴). **'Syrian rebels describe US-backed training in Qatar'**, PBS Frontline
- Thomas, M. Huber (۲۰۰۴). **Warfare: That Fatal Knot**, University Press of the Pacific.
- Walt, S.M. (۲۰۱۸). **The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy**Farrar, Straus and Giroux.
- National Strategy for Combating Terrorism** (۲۰۰۳). Kindle Edition by Executive Office of the President United States.

— ◆ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

-For useful discussions of alternative U.S. grand strategies, see Andrew Ross and Barry R. Posen, "Competing Visions of U.S. Grand Strategy," *International Security* ۲۱, no. ۳ (Winter ۱۹۹۶/۹۷); and Robert J. Art, *A Grand Strategy for America* (Ithaca, NY: Cornell University Press, ۲۰۰۴).
-"Transcript: **Donald Trump's Foreign Policy Speech**," *New York Times*, (۲۰۱۶).

-<https://www.nytimes.com/۲۰۱۶/۰۴/۲۸/us/politics/transcript-trump-foreign-policy.html>. Accessed.